

پرده نقره‌ای

خانه دار یوش اسدزاده پلمپ شد



همسر داریوش اسدزاده در مصاحبه‌ای باتسليم گفت: خانه «دار یوش اسدزاده» را پلمپ کرده‌اند و او در حال حاضر جایی برای زیستن ندارد.  
طاهره خاتون میرزایی، افزود: وقتی با «اسدزاده» ازدواج کردم بعد از مدتی اجاره‌نشینی در همین خانه، آقای بازیگر به من گفته، این خانه را خریدم. حتی ۵۰ درصد از پول خرید این خانه را خودم دادم و اسدزاده هم به من گفت سه دانگ این خانه متعلق به توست. اما متأسفانه به محض اینکه دار یوش فوت کرد، فردی مدعی شد صاحب خانه است و این خانه برای اوست و امروز هم خانه را پلمپ و بنده را از خانه بیرون کردند. همسر من حرم اسدزاده تأکید کرد: ۵ روز به من مهلت داده‌اند که اثبات‌هم را ببرم و گر نه به اینبار یوش دادگستری انتقال پیدا می‌کند. حالا مانده‌ام که چه کنم؟ جالب است زمانی که ایشان بیمار بود، من به دوستان ایشان که همان آقای (ر) است و ادعای مالکیت این خانه را دارد، اطلاع دادم تا تأیید کرد. ایشان خوب نیست، اما وقتی همسر من فوت کرد، ایشان به من گفتند این خانه من است و باید اینجا راحالی کنی و حالا دچار این مکافات شده‌ام.

بازیگران «جیران» حسن فتحی قرار داد بسته‌اند

تهیه‌کننده سریال نمایش خانگی «جیران» به کارگردانی حسن فتحی خبر داد که این سریال این روزها در پیش تولید قرار دارد و به زودی وارد مرحله تولید می‌شود. اسماعیل غفیفه، تهیه‌کننده سریال «جیران» به کارگردانی حسن فتحی درباره دلیل تأخیر در تولید این پروژه بیان کرد: ما سال گذشته مجوز ساخت سریال را دریافت کردیم و حتی با بازیگران قرارداد بسته‌ایم. با این حال به دلیل اینکه ساخت دکور برای کارهای تاریخی طول می‌کشد، تولید این سریال به تأخیر افتاد.  
وی ادامه داد: کرونا هم دلیل دیگری بود که باعث شد روند تولید حدود ۳ ماه به تأخیر بیفتد. این حال مالکون در پیش تولید سریال هستیم تا به زودی کار را شروع کنیم.

تهیه‌کننده «جیران» درباره شباهت فضای داستانی این مجموعه با دو پروژه دیگر شبکه نمایش خانگی و اینکه چرا گاهی چند کارگردان در یک بازه زمانی سراغ سوزهای مشترک می‌روند، گفت: تاریخ منبعی الهام‌بخش برای همگان است و پیش از این هم درباره ناصرالدین شاه چند فیلم سینمایی و سریال ساخته شده‌است.

سریال «جیران» بانویسنگی احسان جوانمرد که پیش از این فیلمنامه «بانوی عمارت» را نوشته بود، به کارگردانی حسن فتحی به تولید می‌رسد. داستان این مجموعه درباره یکی از زنان ناصرالدین شاه است و بریناز ایزدیسار از اولین بازیگرانی است که برای این سریال انتخاب شده بود.

رونمایی از گریم بهنام بانی در گشت ارشاد ۳



فیلمبرداری فیلم سینمایی «گشت ارشاد ۳» به تهیه‌کنندگی و کارگردانی سعید سهیلی و اواخر هفته گذشته در تهران با حضور مسعود کیمیایی آغاز شده و در ادامه فیلمبرداری این فیلم، بهنام بانی خواننده پاپ جلوی دوربین رفت. این فیلم نخستین تجربه حرفه‌ای بانی در عرصه بازیگری خواهد بود.  
تاکتون علاوه بر بهنام بانی، ساعد سهیلی و بولاد کیمیایی به عنوان دو بازیگر اصلی فیلم جلو دوربین رفتند و به زودی بازیگران دیگر فیلم نیز معرفی می‌شوند.

درباره «شنای پروانه» از محمد کارت

تیزی، قمه و آن چه باید از «غیرت» بدانید



ایمان عبدلی

به ساختار فیلمنامه «شنای پروانه» اگر مروری بر اخبار همین یکی دو سال گذشته داشته باشیم، دو چهره از فرهنگ گنده‌لات‌ها به شدت در کانون توجه بوده؛ یکی وحید مردادی و دیگری هانی کرده. با جزئیات ماجراهای مربوط به این دو بزرگوار! کاری نداریم. مساله شگفت‌زدگی از حجم توجه مردم به اخبار حوزه‌ی گنده‌لات‌هاست. این توجه افراطی البته که مختص امروز و دیروز هم نیست و از دیرباز و از همان دوره «شعبان بی‌مخ» حداقل در شهرهایی نظیر تهران، گنده‌لات‌ها موقعیتی استراتژیک در شهر‌ها داشتند. آن زمان شهر‌ها محله‌محور بودند و حالا که اتوبان‌ها شهر را پیچی کردند هم گنده‌لات‌ها همچنان اثر گذارند.  
«شنای پروانه» از حیث پرداخت گنده‌لات‌ها فیلمی آونگار است. اتفاقا برخلاف آن چه که خیلی‌ها فیلم را با «ابد و یک روز» و «مغزهای کوچک زنگ‌زده» قیاس کردند، فیلم نسبیتی

رفته‌رفته اما درام شجاع محمد کارت چهره‌های واقعی و نه دیزاین شده از دنیای قلدرهای بی‌رحم به نمایش می‌گذارد. گمان نکنید که شجاعت فیلم فقط محدود به زدن چند گنده‌لات یا زدودن آن تصویر اساطیری از آن‌ها در ذهن ماست. اتفاقا مساله فراتر از این‌هاست و لات‌ها حالا در مناسبات قدرت هم نقش‌های سازمان یافته‌ی بیشتری دارند. از همین جهت هم هست که «شنای پروانه» نه ربطی به «ابد و یک روز» دارد که اصلاً اثر یک درام خانوادگی با چاشنی بزهکاری اجتماعی بود و آسیب‌شناسی جامعه‌شناسانه‌ی عمیقی نداشت و «مغزهای کوچک زنگ‌زده» هم تصویری کارت‌پستالی و بازیگوشانه از کثافت و پلشتی حاشیه‌نشین‌ها بود. «شنای پروانه» اما چیز دیگری است.

شخصه‌ی دیگری که احتمالاً برگ برنده «شنای پروانه» در جذب مخاطب خواهد بود، مساله فیلمنامه است. در این سال‌ها بارها شنیدیم که فیلمنامه‌ها ضعیف‌تر و در اصل مشکل اساسی سینمای ایران فیلمنامه‌های ضعیف و کم‌جان است. «شنای پروانه» اما با کسی از فاق می‌تواند نمونه یک فیلمنامه‌ی تر تمیز باشد. فیلم قبیل از دقیقه ۱۰ شروع می‌شود و تماشاجی را شگفته نمی‌کند. طرح به موقع مساله در درام و آن آغاز کوبنده که در کلاس‌های داستان‌نویسی بر آن تأکید می‌شود در فیلم محمد کارت به خوبی نوشته و بعد اجرا شده، تماشاجی گروگان‌سازندگان فیلم نیست.

شروع کوبنده اما اگر به خوبی بسط پیدا نکند، فیلم گند می‌شود. مشکل شایع سینمای ایران که با توجهی روشنفکرمانه بانه دست به سر می‌شود، فیلم‌های ساکن و در گل فرورفته که نه در عمق و نه در طول حرکت ندارد و در جای می‌زند. تماشاجی با باید با بغل

وای حضور شهربانی‌چی‌ها و نیروهای انتظامی برقرار باشد.  
تفاوت «شنای پروانه» با آثار دیگر از همین جانشات می‌گیرد. فیلم به شدت لات‌ها را می‌زند و آن‌ها را بی‌ارو می‌کند. هاشم قدرت‌طلب است و حتی برادرش را هم به خطر می‌اندازد. او به هر قیمتی می‌خواهد نفر اول باشد. تجاوز، قاچاق و... هر چه که فکرش را بکنید. مصیب هم که دست راست هاشم است، او را به جیبش می‌اندازد و او را به یک رطبه‌ی باج‌خواهانه زدمار از یک زن مطلقه در آورده و همو را می‌بینیم در نقطه‌ی بدیل آن با جوانمردی‌های کم‌نظیر و حتی سورئال مواجهیم که تنها از رستم و پهلوانان شاهنامه‌بر می‌آید. همین هم می‌شود که عنوان «لات» در فرهنگ عامه‌هاله‌ای از انسانیت آمیخته بانوستالژی یادآوری می‌کند. این آثار انگار توجه‌کننده حضور فرهنگ لات‌مسلكی هستند که باید باشد تا نظم خیابان، کوچه و محله

یادداشت

کمدی در دست و حسابی و منسجم

جهان با من برقص؛ گروتسک درجه یک ایرانی

آبان نامجو

این سال‌ها کجافرت کرده در سینما و روی پرده چند قدم عقب‌تر بروید به چیزهایی جهان شمول و روانتی فکر کنید؟ او دانما روی پرده انعکاسی از چیزهایی در خیابان و جامعه دیده. قصدم انکار آن نوع از سینما نیست و آن هم قی شده واقعیات تکیتی کوچه و خیابان است و اتفاقاً در همین روزهای دروغ‌زده، حقانیت افرادی چون فرهادی هم تایید می‌شود که سینمایش را بر مبنای قضاوت و اخلاق پایه‌ریزی کرد. اما خب اگر «دروغ» مساله و بحث این روزهاست، مرگ هم بحث تمام روزهای تمام آدم‌هاست و از قضا سروس صحت هم نسبتش با زمانه را حفظ کرده و گمان نکنید چون موضوعی جهان شمول ساخته پس فیلمش اینجایی نیست و احيانا بی‌ربط است.

تأکید چندباره و رندانه بر نقش اینستاگرام نه به شکلی که توی چشم مخاطب فرود و نه طوری که فکر کنید قسمتی از «کلید اسرار» را می‌بینید، از جمله ظرافت‌های پرشمار «جهان با من برقص» است. جایی از فیلم ناهید با همان بلاهت دائمی‌اش عکس‌گیری از آشنایان را به جهان نشان می‌دهد که در آستانه ترک دنیاست و ناهید خطاب به جهان می‌گوید هر آخر هفته به پیچ آن آشنا می‌روم و برایش فاتحه می‌فرستد! او از جهان می‌خواهد که مقابل دوربین گوشی‌اش قرار بگیرد و البته اجازه هم می‌گیرد که پس از مرگ جهان، پستی به یاد او منتشر کند! همزمان پس از عکس‌برداری از جهان ناهید با گفتن «آخی» پیشاپیش تلمش‌را از فقدان



عصری تزیینی یا الصاق شده به نظر نمی‌رسد و این از هر علتی بیشتر به دلیل همان چیزی است که در یادداشت‌های فیلم بر آن تأکید زیادی می‌شود، چیز سهل و ممتنعی به نام «شخصیت پردازی» که در «جهان با من برقص» این مهم حداقل درباره نیمی از کاراکترها به خوبی اجرا شده. از همین جهت هم هست که فیلمساز می‌تواند حرفش را به گوش مخاطب برساند و به قولی داستانش گنگ نیست. شاید این فضا را پسندیدم اما نمی‌توانم انکار کنم که حرف فیلم شفافیت ندارد.

دوست داشتن یادداشتن فیلم هم بیشتر وابسته به این است که تا چه اندازه جایی برای بازیگوشی و شیطنت در ذهنتان حفظ کرده باشید. واقع برای تماشاچ این چنین فیلمی در دقایقی باید عالم‌فرزانه و پیر دیر باشید و در جایی دیگر هم باید کودکی چهارساله باشید که تن به هیچ قاعده‌ای نمی‌دهد. در پایان حیقم آمد که اشاره‌ای به چند سکس نمونه‌ای و ماندگار فیلم نکنم. سکس‌هایی که به تیرتا بر نام‌های سینمایی راه پیدا خواهند کرد و بعدها در شبکه‌های اجتماعی بارها و بارها دیده خواهند شد. سکس‌هایی که حمید و احسان جلوی